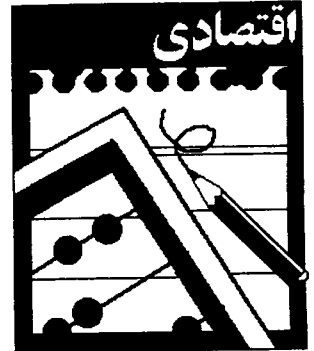


تفکر میرزا عبدالغنی در صادرات غیر نفتی



بخش اول:

پایان دوره سیاه نفت

شوگ کاهش درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام حدود ده سال قبل به اقتصاد ایران وارد شد. در آن زمان گرچه کشور درگیر یک جنگ تحمیلی و فرساینده بود، اما هنوز آنقدر توان داشت که هم جنگ را ادامه دهد و هم مانع از فروپاشی اقتصاد خود شود. در واقع اثرات این شوگ زمانی آغاز شد که جنگ پایان یافت و اندیشه بازسازی و سازندگی جای دغدغه‌های روزهای جنگ را گرفت.

اگر اقتصاد کشور در دوره جنگ فقط در فشار مالی برای تأمین هزینه‌های جنگ و تأمین معیشت مردم بود، با خاتمه جنگ رو در روی شرایط جدیدی قرار گرفت که ناشی از عوامل زیر بود:

- هشت سال جنگ ویرانی‌های فراوانی بر جای گذاشته بود که می‌بایست بازسازی شود. شهرهای ویران شده در غرب و جنوب باید ساخته می‌شد تا مهاجرین جنگی امکان بازگشت به زاد بوم خود را داشته باشند.

- صنعت، کشاورزی و خدمات در این هشت سال فرسوده شده بود. می‌باید کارخانه‌ها، مزارع، راه‌ها، بیمارستانها و... نو سازی شود.

- پایان جنگ اثر روانی

اجتناب‌ناپذیری بر جامعه حاکم کرده بود. مردم پایان جنگ را به منزله پایان دوره محدودیتها و محرومیتها می‌پنداشتند و خود آگاه و ناخود آگاه خواهان امکانات رفاهی بودند.

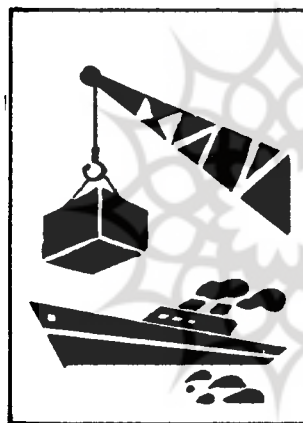
- و سرانجام، و مهتر از همه، مدیریت کشور ناکهان دریافت در این فاصله هشت ساله جهان خارج در زمینه صنعت، کشاورزی، تجارت و خدمات جهشهایی داشته که منجر به ایجاد یک فاصله ژرف بین ایران و دیگر کشورها شده است. حتی بین ایران با کشورهای هم ردیف این فاصله تکران کننده بود تا چه رسد در مقایسه با کشورهای پیشرفته و در حال توسعه.

در واقع از سال ۵۷ و هم زمان با شروع انقلاب، اقتصاد ایران، و به تبع آن صنعت، کشاورزی و امور خدماتی آن حالت ایستائی پیدا کرده بود. رکود سال ۵۷ که ناشی از وقایع قبل از انقلاب بود، و حوادث و تنش‌های خوزستان، کردستان، ترکمن صحرا و نیز جریانات سیاسی داخلی پس از انقلاب، رکود ناشی از یک دوره انتقال قدرت را به جنگ هشت ساله‌ای که عراق علیه ایران آغاز کرده بود پیوند زد. از این فرار اقتصاد ایران در یک دوره ده ساله از وقایع متأثر می‌شد که مجال هرگونه نوآوری و تجدید نظر پیرامون ساختار آن را غیر ممکن ساخته و به آن رکودی دیرپا را تحمیل کرده بود.

پایان جنگ این اندیشه را که باید عقب‌ماندگی‌ها را در اسرع وقت جبران کرد در صدر همه تفکرات قرار داد. و این اندیشه در قالب برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی متجلی شد. همان برنامه‌ای که از لحاظ درآمد برخوردارترین پیش‌بینی‌ها بنا نهاده شده و به همان موازات چراغ سبزی را برای مدتی طولانی در برابر دستگاههای هزینه کننده روشن نگاه داشته بود. تهیه کنندگان برنامه اول به نحو شگفت‌انگیزی این برنامه را به

درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت متکی کرده بودند. فرازی از گزارش تحقیقی چاپ شده در شماره ۲ از سال نهم مجله اقتصادی (نشریه تخصصی وزارت امور اقتصاد و دارائی) مبین این واقعیت است:

درآمدهای ارزی کشور از صادرات در برنامه پنجساله رویم ۱۰۳/۷ میلیارد دلار برآورد شده و با احتساب دریافتهای ارزی حساب سرمایه و کسب تعهدات پیش‌بینی شده در تبصره ۲۹ قانون برنامه و سایر دریافتهای، جمع دریافتهای ارزی



۱۲۰/۷ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است. از کل صادرات ۸۳/۱ میلیارد دلار مربوط به صدور نفت و گاز و فرآورده‌های نفتی، ۱۷/۸ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی و ۲/۸ میلیارد دلار صادرات خدمات می‌باشد.

تهیه کنندگان برنامه اول در شرایطی قسمت اعظم درآمد ارزی کشور در طول دوره پنجساله برنامه را از محل صدور نفت و گاز پیش‌بینی کرده بودند که حتی مستبدترین اقتصاددانان می‌دانستند چنین درآمدی تحقق نخواهد یافت زیرا که در عرصه اقتصاد جهان عصر جدیدی آغاز شده بود که سیستم مبادلات بین کشورهای دارنده مواد خام با کشورهای صنعتی را از بنیاد تغییر می‌داد و سرمایه‌داری بین‌المللی

برای بقای منافع خود، مبنای مبادله مواد خام با مواد ساخته شده را تبدیل به نوعی جدید از مبادلات کرده بود که در آن دیگر صدور مواد خام نمی‌توانست زیربنای مطمئنی برای اقتصاد کشورهای دارنده این منابع باشد. (برای آگاهی از این روند توجه خوانندگان را به مقاله آقای محسن قانع بصیری که در همین شماره، و در ادامه این گزارش چاپ شده جلب می‌کنیم).

خردمندی دیرگاه!

در آن فضای توأم با خوش‌بینی اجرای برنامه اول آغاز شد و ادامه یافت؛ اما خوشبینی برای افزایش درآمدهای نفتی نه تنها تحقق نیافت بلکه بهای نفت در بازارهای جهانی جز در مقاطعی کوتاه (نظیر جنگ خلیج فارس) کاهش یافت. پیش‌بینی شده بود میانگین قیمت هر بشکه نفت از ۱۴/۲ دلار در سال ۶۷ به ۲۱/۴ دلار در سال ۱۳۷۲ برسد. اما دیدیم و دیدند که بهای هر بشکه نفت به زیر ۱۳ و ۱۲ دلار هم سقوط کرد. ولی علی‌رغم این شرایط نه تنها «خرج آهسته‌تر نشد»، که با افراط در پافشاری بر فرضیه‌های خوشبینانه، هزینه‌ها را بالاتر و بالاتر بردند تا جایی که خرید یوزانس بهانه‌ای شد برای استقراض و...

اما از آنجا که خوش‌بینی مفرط نیز در مرز بدهکاریهای کلان مجبور به توقف می‌شود، سرانجام خردمندی جای شعار و خوش‌بینی را گرفت و فرصتی فراهم شد تا این واقعیت بی‌هیچ حجاب و مانعی در پیش چشمان قرار گیرد که عصر اتکا به درآمدهای نفتی پایان یافته است و اگر استقلال می‌خواهیم، اگر طالب پیشرفت هستیم و اگر مایلیم در عقبه کاروانی که قرن بیستم را پشت سر می‌گذارد و وارد قرن بیست و یکم می‌شود نمایم، باید واقعیات جهان معاصر را بشناسیم و بتوانیم درباره شرایط حاکم بر اقتصاد جهان در دهه‌های آینده نیز گمانه‌زنی کنیم.

خردمندی دیرگاه به سراغمان آمد

خردمندی، دیرگاه به سراغ برنامه‌ریزان ما آمد و هنگامی هم که حاکم شد باز آن را در پرده‌ای از توهمات و پندارهای غیرواقعی بیچیدند و به جای پسند گرفتن از زبانهای خوش‌بینی مفرط، بار دیگری به نوعی جدید از خوش‌بینی متوسل شدند. این بار خوش‌بینی در قالب این شعار خودنمایی کرد.

دیش به سوی صادرات غیرنفتی!
کدام صادرات غیرنفتی، با چه مشخصاتی و برای کدام بازاری که خریدار باشد؟

در این مرحله هم هر کسی از ظن خود سخنی می‌گوید و راه حلی ارائه می‌دهد: یکی صادرات صنعتی را جایگزین درآمد نفت می‌داند، آن دیگری معتقد است در کشاورزی است که می‌توانیم ارزآوری را جستجو کنیم، سومی صادرات خدمات (مثلاً درآمد حاصل از ترانزیت کالا به کشورهای آسیای میانه و درآمدهای توریستی) را جایگزین مناسب می‌داند، چهارمی تلفیقی از انواع صادرات را پیشنهاد می‌کند، پنجمی صدور نیروی کار را یک منبع ارزی غنی معرفی می‌کند، ششمی احیای صنایع دستی و توسعه آن را می‌پسندد، هفتمی و هشتمی و... نیز هر کدام نظریه بدیع دیگری ارائه می‌دهند. و این در حالی است که عصر جدیدی در مبادلات جهانی آغاز شده است. در این عصر که آن را دوران تقسیم کار جهانی نیز نامیده‌اند قبل از هر چیز این «اطلاعات» است که باید زیربنای برنامه‌ریزی برای صادرات باشد. همان اطلاعاتی که دیرکل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در جلسه مقدماتی برنامه‌ریزی توسعه صادرات غیرنفتی (۷۳/۵/۵) در مورد آن

گفته است:

هدف از تشکیل جلسه حاضر یافتن راه‌های توسعه صادرات غیرنفتی و تهیه یک برنامه جامع ملی برای آنست. لیکن در بدو امر متوجه شدیم که بدون داشتن آمار و اطلاع صحیح از وضع تولید - مصرف - قیمتها - بازارهای داخلی و خارجی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. این است که از اولین مرحله یعنی مسأله کسب اطلاعات شروع کردیم. در جلسه امروز ابتدا می‌خواهیم از زبان مسئولان طراز اول آماری و اطلاعاتی کشور بشنویم چه آمار و اطلاعاتی در کشور تهیه می‌شود و چگونه می‌توان به آنها دسترسی یافت و خلاء آماری و اطلاعاتی در کجاست تا بعداً با رفع کمبودها، انشاءالله مراحل پیشرفته‌تر کار را دنبال کنیم و به نتیجه برسیم.

و معاون دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه در همان جلسه می‌گوید: «دستور جلسه توسعه صادرات غیرنفتی بود و به مسأله حساس آمار و اطلاعات کشیده شد که پایه کار است. اطلاعات ما باید صادراتی تهیه نمی‌شود. پیشنهاد من این است که در ادامه این

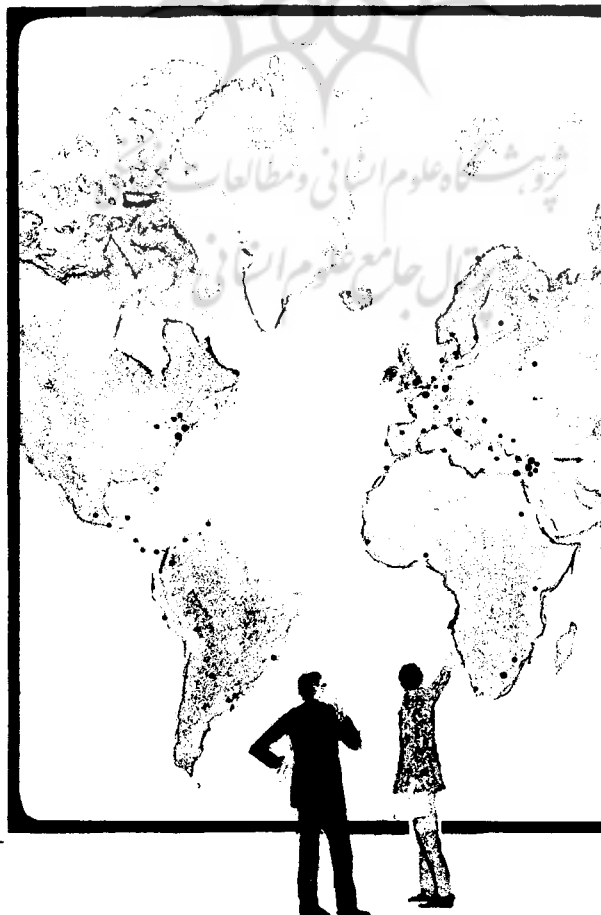
جلسات از کارشناسان آماری و اطلاعاتی استفاده کنیم. باید اول نیازهای آماری‌مان را شناسایی کنیم و بعد می‌توانیم به مرکز آمار ایران سفارش دهیم تا آن آمار را برای ما تهیه کند.»

اینک سئوالی مطرح است: - اگر چنین آماری تهیه شد، دقیق هم تهیه شد، و در دسترس قرار گرفت، زمینه لازم برای توسعه صادرات غیرنفتی فراهم شده است؟

برای پاسخ دادن به سوال بالا ابتدا باید پاسخ‌هایی در خور برای پرسش‌های زیر پیدا کرد.

صادرات غیرنفتی ما شامل چه اقلامی خواهد بود؟ توان بالقوه تولید ما چه میزان است؟ ارزش افزوده (و نه ارز حاصل) چنین صادراتی چه توانی را به اقتصاد ما باز خواهد گرداند؟ خریداران کنونی ما چه کشورهایی هستند؟ تولید جهانی همین محصولات در دو، سه، پنج و ده سال آینده چه وضعیتی خواهد داشت؟ اگر امروز فلان کشور یا کشورها خریدار گروهی از محصولات ما هستند، در سالهای آینده هم خواهند بود؟ و...

بسیاری پرسشهای دیگر که اهل نظر



نیک آگاهند یافتن پاسخهای صحیح آنها برای تعیین یک استراتژی بلند مدت و کارساز صادراتی برای کشوری چون ایران جنبه حیاتی دارد.

اینک جهان در عرصه تجارت با چنان تحولات سریع و گنج‌کننده‌ای مواجه است که داشتن آماری که یک ساعت پیش تهیه شده دیگر کارساز نیست. در جهانی که بیل کلیتون ساعتی پس از امضای موافقتنامه تعرفه و تجارت «گات» در مراکش می‌گوید: «امضای این قرارداد و دل بستن به آن به مثابه اسکی کردن روی یک ورقه نازک و شکننده یخ است» نمی‌توان با همان طرز تفکری که بیست-سی سال پیش امثال میرزا عبدالغنی را به صورت صادرکننده‌ای مسوق درآورد، درباره صادرات برنامه‌ریزی کرد.

سخنان کلیتون زمانی مفهوم پیدا می‌کند که در نظر داشته باشیم آمریکا از سال ۱۹۴۳ در پی به کرسی نشاندن نظریات خود درباره این موافقتنامه فشار و طی چند سال اخیر بیشترین فشار دیپلماسی و اقتصادی را به کشورهایی که در راه رسمیت یافتن آن مانع تراشی می‌کردند، وارد آورده است.

چرا کلیتون در زمانی که برنامه‌های کشورش درباره این موافقتنامه به نتیجه رسید چنین اظهار نظر نومیدانه‌ای را ابراز کرده است؟

زیرا هم او و هم اقتصاددانان کشورش می‌دانند همان قلمهایی که در مراکش زیر این موافقتنامه را امضاء کردند، بر زیر توافقهایی منطقه‌ای و یادو جانبه نیز امضاء گذاشته‌اند. توافق‌هایی که با هدف بی‌اثر کردن قید و بندهایی است که کشورهای عضو گات را به رعایت محدودیت‌هایی در تجارت، و متقابلاً دادن امتیازاتی چون بازگذاشتن دروازه‌ها به روی واردات، حذف تعرفه‌ها، پذیرفتن شرکتهای فراملیتی و... متعهد کرده و می‌کند.

عرصه تجارت بین‌المللی پیچیده و دشوار است و پیچیده‌تر و دشوارتر نیز خواهد شد. این عرصه‌ای است که حضور در آن خردمندی، ژرف‌نگری و واقع‌بینی می‌طلبد.

ساعت ۱/۵ میلیون تومانی یا ۶ تن محصول کشاورزی؟

بخش دوم:

تشت آراء

وزیر کشاورزی چند نوبت و به مناسبت‌های مختلف تأکید کرده است ما در زمینه محصولات کشاورزی دارای مزیت نسبی هستیم و لذا پیوستن به «گات» برای ما سودمند است.

یک نماینده مجلس در مصاحبه‌ای با همین ماهنامه (چاپ شده در شماره ۴۳) گفته است: «یک مثال خدمت شما عرض کنم. ما شش تن محصولات کشاورزی را به کشور دبی صادر کردیم و یک وسیله نقلیه از سود این صادرات خریداری کردیم. بنابراین توجه به بخش کشاورزی رمز موفقیت کشور ماست و ما نباید به امید توفیق در برنامه‌ریزی صنعتی مثل کشورهایی نظیر کره، ژاپن و آلمان بنشینیم. در بخش کشاورزی خیلی سریع و پرفایده به نتیجه خواهیم رسید.»

تقریباً هم زمان با این اظهار نظرها در سرمقاله مجله اتاق بازرگانی که می‌توان آن را نظریات رئیس این اتاق که ضمناً نماینده مجلس، مدیر چند بخش اقتصادی مهم و نماینده یک طرز تفکر حاکم نیز هست تلقی کرد، می‌خوانیم: «حتی در فرض عملی شدن برنامه اولویت دادن به کشاورزی در برنامه دوم نیازهای تکنولوژیکی و ماشین آلات و ابزار وارداتی را چگونه و از چه محلی باید تأمین کنیم؟ پیش از اینکه به این سنووال پاسخ قطعی دهیم، مورد دیگری را طرح می‌کنیم تا بعداً بتوانیم جمع‌بندی جامعه‌تری از بحث خود بنماییم.»

نخست اینکه کشاورزی ما به تنهایی نمی‌تواند آنچنان مازادی داشته باشد که نیازهای ارزی ما را با توجه به هدفهای گفته شده تأمین نماید. مگر اینکه اگر به سوی هدف تنوع بخشیدن صادرات گام بر داریم صادرات فرآورده‌های صنعتی غیر کشاورزی را نمی‌توانیم و نباید فراموش کنیم. بیشترین ارزش افزوده احياناً به عرضه گندم و جو و میوه و کمپوت و گوشت و ماهی مربوط نمی‌شود. امروز بالاترین درجه ارزش افزوده مربوط به کالاهای کاملاً صنعتی است که هیچگونه نیاز مادی را برطرف نمی‌کند، بلکه به رفع

نیاز معنوی و راحت‌تر و با نشاط‌تر کردن زندگی مربوط می‌شود. شما یک ساعت را از یک «مارک» معروف که بین ۱/۵ تا دو میلیون تومان قیمت دارد در نظر بگیرید که فقط وقت صحیح را به شما نشان می‌دهد. قیمت مواد اولیه بکاررفته در آن را در نظر بگیرید و با قیمت فروش آن مقایسه کنید. چقدر ارزش افزوده ایجاد شده است و چه تعداد شغل ایجاد شده تا آن ساعت تهیه شود. کالاهای صنعتی دیگر را بر همین قیاس مطالعه کنید تا تصویر روشنتری از اهمیت و عظمت فرآورده‌های صنعتی در اقتصاد امروز و فردا به دست آید. جوامع هرچه مرفه‌تر شوند نسبت هزینه مواد غذایی آنها به کل درآمد یا هزینه آنها کمتر، و نسبت هزینه فرآورده‌های صنعتی و خدمات در آنها بیشتر می‌شود.»

«ما در برنامه اول تجربیات گرانمایی در زمینه‌های صنعتی بدست آوردیم. دریغ است که این تجربیات و هزینه‌های انجام شده برای آنها را رها کنیم و یکباره تغییر جهت دهیم.»

کدام یک از این دو طرز تفکر صحیح است. این طرز تفکر که شش تن از یک محصول کشاورزی را صادر کنیم و با سود آن یک خودرو بخریم، یا این طرز فکر که باید صنایعی داشته باشیم که مصنوعی به کوچکی یک ساعت تولید کند و دست کم یک میلیون تومان سود برساند؟

طرز تفکر اول از آن جهت پذیرفتنی نیست که اگر ما همان وسیله نقلیه مورد اشاره آن نماینده را در نظر بگیریم و فرض کنیم برای جایگزین کردن اتومبیل‌های فرسوده ناچاریم سالی ۵۰ هزار خودروی جدید بخریم، فقط برای همین یک قلم کالا باید سالی ۳۰۰ هزار تن از یک محصول کشاورزی را به خارج بفرشیم. باید مجموع نیازهای ارزی کشور را در نظر بگیریم تا دریابیم اگر نهایت صرفه‌جویی را هم داشته باشیم چه مقدار باید محصول کشاورزی صادر شود تا بتوانیم روی پای خود بایستیم؟

طبعاً نظر وزیر کشاورزی این نیست که ما ۶ تن محصول کشاورزی بدهیم تا بتوانیم با سود آن یک خودرو وارد کنیم، بلکه نظر این است که محصولات

کشاورزی را پس از تبدیل و با ارزش افزوده بالا به خارج بفرشیم. در این حالت نیز پرسش این است که چه مبلغ ارز از این رهگذر نصیب کشور خواهد شد؟ دو میلیارد، سه میلیارد یا چهار میلیارد دلار؟ نیاز ارزی ما چه مبلغ است؟

در طول سالهای اجرای برنامه دوم ما حدود ۷۲ میلیارد دلار از فروش نفت و گاز درآمد داشته‌ایم و اگر صادرات غیرنفتی و درآمدهای متفرقه ارزی هم رقمی حدود ۱۸ میلیارد نصیب کرده باشد بنابراین صد میلیارد دلار درآمد داشته‌ایم یعنی سالی ۲۰ میلیارد دلار. اگر بدهی‌های کشور را در نظر نگیریم، این حداقل نیاز ارزی سالیانه کشور است. در فردائی که صادرات نفت به حداقل رسید، بخش کشاورزی می‌تواند این مقدار

ارز را نصیب کشور کند؟ حال فرض دیگر را مورد نقد قرار دهیم: بنا را بر این قرار می‌دهیم که صنایع ما چنان رشد و پیشرفت داشته باشد که

بتوانیم ساعت‌های یک میلیون تومانی (یا کالای مشابه) تولید کنیم. خریدار این ساعت‌ها (یا کالاهای صنعتی

مشابه) چه کسانی هستند؟ آیا در آن روزگار می‌توانیم بازار کشورهای نظیر ژاپن، کره، چین، تایوان، سنگاپور و... را تسخیر کنیم؟

در جهانی که کمپانی بی.ام. و در ویستام کارخانه اتومبیل سازی دایر می‌کند، و ژاپن صنایع عظیم خویش را به کشورهای دیگر انتقال می‌دهد، و کشورهای صنعتی یکی پس از دیگری به عرصه رقابت وارد می‌شوند ما در کدام صنعت و در کدام بازار می‌توانیم حضور موفقی داشته باشیم؟

صادرات و حمل و نقل

نظریه تفریطی صدور ۶ تن محصول کشاورزی برای خرید یک خودرو، و نظریه افراطی رفتن به سوی صنایعی که ارزشهای افزوده نجومی عاید اقتصاد ما کند هیچکدام با واقعیت‌های امروز تجارت جهانی سازگاری ندارد. تکلیف فردا خود به خود معلوم است! این اظهار نظرهای افراطی و



تفریطی از همان روحیه و دانش عهد میرزا عبدالغنی‌ها مایه می‌گیرد و به نتایجی می‌انجامد که نمونه‌اش را از زبان مدیرعامل شرکت ترابری بین‌المللی - بهروز شبقره - می‌شنویم:

نفت، دیگر گاو شیرده اقتصاد ایران نخواهد بود.

صادرات کالا به شکل نامطلوبی که به تازگی توسط برخی افراد و سازمانها برای اخذ مجوز واردات صورت می‌گیرد، از یک سو موجب کاهش اعتبار محصولات صادراتی ایران شده و از طرف دیگر مشکلاتی را برای شرکتهای حمل و نقل به وجود آورده است. صادرات زیاد و بدون برنامه‌ریزی موجب شده است تا قیمت کالا در بازارهای صادراتی کاهش یافته و صادرکنندگان واقعی را نیز با مشکل مواجه سازد. وی افزود برای توسعه صادرات به ویژه محصولات کشاورزی که در بازارهای منطقه خریداران زیادی دارد ناوگان حمل و نقل جاده‌ای کشور باید به کانتینرهای یخچالی بیشتری مجهز شود. بخش زیادی از ضایعات محصولات کشاورزی به دلیل کمبود کانتینرهای یخچالی در ناوگان حمل و نقل جاده‌ای کشور است. در حال حاضر حدود ۷۵۰ دستگاه کانتینر یخچالی در کشور وجود دارد که تعدادی از آنها به دلیل نبود قطعات یدکی از چرخه فعالیت خارج هستند.

نمود یک برنامه‌ریزی ابتدائی برای صادرات کالاهای فراوانی چون محصولات کشاورزی و همچنین کالاهای سنتی موجب شده است که فرصت اجباری ناشی از لزوم صادرات برای امکان‌پذیر شدن واردات به یک «ضد ارزش» تبدیل شود و به اصطلاح، خود ایرانی‌ها «توی سر مال خودشان» بزنند! در همین مصاحبه، در آن قسمت که سخن از کمبود کامیون‌های یخچال‌دار به میان آمده، واقعیت تلخ دیگری نهفته است. این واقعیت که «خانه صادرات از پای‌بست ویران‌است؛ و خواجه‌گان در بند نقش صادرات محصولات کشاورزی!» البته در برابر این نقاط ضعف، پاره‌ای نقاط مثبت دستکم در زمینه حمل محصولات کشاورزی وجود دارد.

از جمله این‌که اخیراً هواپیماهای جمهوری اسلامی مبادرت به ارائه خدماتی در زمینه حمل مواد سریع‌الفساد به مراکز مصرف کرده است که از آن جمله می‌توان به پروازهای باری تهران - فرانکفورت اشاره کرد. تخفیف‌های «هما» برای حمل میوه، تره‌بار و گل ایران به بازارهای اروپا که گاه ۵۰ درصد است می‌تواند انگیزه‌ای برای توسعه صادرات این محصولات باشد. و البته نباید فراموش کرد که «هیچگاه با یک گل بهار نمی‌شود».

چه باید کرد؟

گروهی از شخصیت‌های اقتصادی و اجرایی کشور طی ماه‌های اخیر در مناسبت‌های مختلف گفته‌اند باروند کنونی مصرف داخلی، و نیز با توجه به وضعیت جهانی انرژی تا چند سال دیگر صادرات نفت، جایگاهی در اقتصاد ایران نخواهد داشت. عده‌ای با بدبینی این موعد را چهار یا پنج سال بعد ذکر کرده‌اند و گروهی سالهای دورتری را وعده داده‌اند.

هرچه هست، نفت دیگر گاو شیرده اقتصاد ایران نخواهد بود. کمی دیرتر یا زودتر، ناگزیر باید منابع جدیدی را برای تأمین ارز مورد نیاز کشور جایگزین کرد.

این منابع کدامها هستند؟

از همین نفت گرفته تا سنگ کوه‌ها می‌توانند برای کشور ارزآور باشند. هم کشاورزی می‌تواند ارزآور باشد، و هم صنعت. هم قادریم از صدور خدمات ارز بدست آوریم و هم قادریم با فروش کالاهای سنتی و دستی قسمتی از نیازهای ارزی خود را تأمین کنیم. این همه مقدور و شدنی است مشروط بر این‌که به جای پراکنده اندیشیدن و مشتت عمل کردن متمرکز عمل کنیم و کشور دارای یک استراتژی مشخص در زمینه صادرات باشد.

ما نیاز داریم با شرایط و موقعیت بازارهای جهانی آشنائی دقیق داشته باشیم. بدانیم امروز، سال آینده و ده سال بعد چه مناطقی از جهان به چه کالاهایی نیاز دارند.

اگر بخواهیم در این بازارها حضوری مؤثر و موفق داشته باشیم باید بدانیم مبنای تقسیم کار جهانی بر چه اصولی استوار است، ماهیت بلوک‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای که تا

کنون تشکیل شده یا در حال تشکیل است چیست و در چه زمینه‌هایی می‌توانیم منصفانه‌ترین و سودآورترین نوع مبادلات را با این بلوکها داشته باشیم. باید بدانیم در آستانه قرن بیست و یکم تولید و تجارت ماهیت تازه‌ای پیدا کرده و اگر کشوری چون کره جنوبی در تجارت خارجی خود موفق است تنها به این دلیل نیست که در صنعت جهشی سریع داشته و کالای ارزان، با کیفیت مطلوب تولید می‌کند. بلکه بخشی عمده از این موفقیت ناشی از عملکرد هوشمندانه مدیران این کشور در زمینه بازاریابی بوده است.

در زمینه تولید داخلی نیز ما باید در نگرش‌های خود تجدید نظر کلی کنیم. ما هنوز منابع نفتی بسیار ارزشمندی در اختیار داریم. منابع گاز ما جزو اولینها در جهان است. و امروز به نفت و گاز نه به عنوان ماده‌ای خام که هر بشکه آن می‌تواند در مطلوب‌ترین شرایط احتمالاً ۲۰ یا ۳۰ دلار ارز عاید می‌کند، بلکه به عنوان موادی که می‌تواند خوراک مجتمع‌های شیمیائی و پتروشیمیائی باشد، نگریده شود.

هنوز یک سال از بهره‌برداری از اولین مجتمع پتروشیمی کشور نگذشته ولی می‌توان احساس کرد چه تفاوتی بین فروش نفت خام با فروش محصولات آن که در چنین مجتمع‌هایی فراوری شود، وجود دارد.

اما ... در همین جا باید امانی را مطرح کرد. این اما که اگر محصولات این قبیل مجتمع‌ها به صورت کار نشده صادر شود باز ما با همان حدیث مکرر صدور مواد مواجه هستیم و نه کالای آماده مصرف با ارزش افزوده واقعی. از مجتمع‌های بندر امام و اراک محصولات متنوعی بیرون می‌آید که می‌تواند هزاران کارخانه موجود، و هزاران کارخانه‌ای را که بعداً می‌توان تأسیس کرد تغذیه کند. این واحدها می‌توانند دهها هزار شغل جدید ایجاد کنند. همین کارخانه‌ها می‌توانند مواد پتروشیمی‌ها را به بی‌نهایت کالاهای آماده تبدیل کنند که بخش قابل ملاحظه‌ای از آن قابل صدور است. محاسبه ارزش همین کالاهای آماده است که امکان می‌دهد درایم که نفت و گاز می‌تواند تا چند نسل دیگر



نفت و گاز می‌تواند تا چند نسل دیگر برای کشور ما یک منبع درآمد ارزی غنی باشد. اما با تأسف شنیده می‌شود در طیعه بهره‌برداری از این مجتمع‌ها جریانات ناسالمی تولیدات آنها را زیر کنترل گرفته و به جای مصرف داخلی، به خارج صادر می‌کنند، آن هم با مکانیسمی که ارز حاصل به اقتصاد

عمومی کشور باز نمی‌گردد، بلکه عاید گروهی دلال و تاجر پیشه و تاجرنا می‌شود. یکی از پلیمرها موسوم به P.P است. طبق شواهد در کمتر از ۵ ماه مقدار زیادی از این ماده به بازار عرضه شده که بیشتر آن از کانالهای غیر مشروع به خارج

صادر گردیده است. یک محاسبه نشان می‌دهد سودی که از بابت تفاوت قیمت صادراتی این ماده (که نزدیک به قیمت‌های بین‌المللی است) با قیمت فروش مجتمع‌ها عاید دلالان شده سر به میلیاردها تومان می‌زند. تجارت خارجی با دلال‌بازی همخوانی ندارد.

اگر قرار باشد سود حاصل از توسعه صادرات غیرنفتی (چه در کشاورزی و چه در صنعت و خدمات) عاید سیستم دلالی شود، توسعه صادرات جز عمیق‌تر کردن فاصله طبقاتی، جز عوارض مخرب اقتصادی و جز غارت منابع ثروت کشور نتیجه دیگری نخواهد داشت.

اقتصاد ایران باید برون‌گرا شود

بخش سوم:

گفتگو با مسئولان

برای آگاهی از دیدگاهها و پندارهای حاکم بر قانونگذاران و مجریان در زمینه صادرات غیرنفتی با دو تن از ایشان به گفتگو نشستیم. یکی از این دو دکتر زالی وزیر سابق کشاورزی و نماینده کنونی مجلس است. گفتگو را با این سؤال آغاز کردیم که:

در یک نگاه کلی موقعیت کنونی صادرات غیر نفتی کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
دکتر زالی در پاسخ گفت:

- صادرات را از دو نظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. یکی اینکه از وابستگی به خارج بکاهد و دیگر این که ارز مورد نیاز برای خریدهای خارجی را تأمین کند و هردوی این موارد هم به تولید در داخل کشور ارتباط پیدا می‌کند. اگر ما بتوانیم نیازهای خود را در خیلی از زمینه‌هایی که امکاناتش در داخل موجود است و احتیاج مسا را به واردات محصولات غذایی یا بعضی از کالاهای ساخته شده صنعتی، کم می‌کند تولید کنیم، گام نخست را در جهت کم کردن وابستگی موجود برداشته‌ایم. ضمناً توانسته‌ایم نیاز ارزی کشور را هم کاهش دهیم. یعنی مسئله دوم این است که صرفاً روی محصولات کار کنیم که جنبه صادراتی نیز داشته باشد و بتواند ما را به یک موازنه ارزی که در آن اتکالی به نفت نباشد برساند. برای تولید بیشتر هم ما باید الزاماً ناهمواری‌هایی را که پیش پای تولیدکنندگان است رفع کنیم و این

مسئله هم به مجموعه سیاستهای پولی، ارزی و سیاستهای حمایتی دولت ارتباط پیدا می‌کند. اگر مجموعه سیاستگذاری‌ها به نحوی باشد که مردم به جای تولید در کارهای واسطه‌گری و تجاری سرمایه‌گذاری کنند، در این صورت حتی اگر شعارهای دیگرمان منطبق بر واقعیت شده باشد زمینه‌های عملی‌اش فراهم نمی‌شود. باید کاری کرد که سرمایه‌گذاری برای تولید از تسهیلات بیشتری برخوردار شود و مجموعه سیاستهای پولی، مالی، ارزی، قیمت‌گذاری و حمایتی دولت در جهت حمایت از تولید باشد. در کنار تولید مسئله خدمات هم مطرح است. ممکن است زمینه صدور خیلی از خدمات را داشته باشیم، مثل خدمات وابسته به صنعت نفت، مجموعه امور مهندسی و فنی که از تخصص خوب و توان بالایی حداقل در سطح منطقه برخوردار است. اگر در این رابطه تشکیلات لازم فراهم نشود و حمایت‌های لازم در سیاستگذاری‌ها ممان باشد، در امور فنی مختلف می‌توانیم منشاء خدمات زیادی در کشورهای همجوار باشیم که آن هم یک راه تأمین ارز است. جنبه دیگر تأمین نیروی انسانی (غیر از نیروی فنی متخصص) برای کار در خارج از کشور است که اگر وزارت کار بتواند برنامه‌ریزی مناسب را انجام دهد، و برای کار در کشورهایی که نیازمند کارگر هستند و با سازماندهی و بازاریابی زمینه اعزام آنها فراهم گردد، به طوری که هم حقوق و هم شأن آنها حفظ شود، مسلماً نتیجه بهتری عاید کشور و متقاضیان کار خواهد گردید.

● آقای دکتر شما زمانی وزیر

کشاورزی کشور بودید و مطمئناً مطلقید که جهان آینده در یک جنگ اقتصادی تمام عیار درگیر خواهد شد که به اعتقاد گروهی، برندگان آن تنها کشورهایانی خواهند بود که سالهای سال کار و برنامه‌ منظمی را برای رسیدن به خودکفایی در درون کشور و صادرات مازاد محصولات خود و بدست آوردن بازارهای بیشتر سازماندهی کرده‌اند. بازار مشترک امروز حاصل سی و شش سال همکاری مداوم کشورهای اروپایی است. رقابت اتحادیه اقتصادی اروپا، نفتا، آسه آن و دهها اتحادیه ریز و درشت دیگر هم در همین جهت به وجود آمده‌اند، در عرصه چنین رقابتی کشور ما که قریب صد سال است توانسته در مورد صادرات غیرنفتی خود استراتژی مشخصی داشته باشد و تنها بر درآمد نفت متکی بوده در سال ۲۰۰۰ بنا به گفته آقای ناطق نوری در صورتی که نفتی برای صادرات نداشته باشد چه سرنوشتی پیدا خواهد کرد؟
- بله بازارهای منطقه‌ای، ناحیه‌ای و جهانی امروز در تمام دنیا وجود دارد که هر کدام هم دارای اعضایی هستند. عضویت در این نوع سازمانها تسهیلاتی را برای اعضای آنها فراهم می‌کند و آنها را موظف می‌سازد در جهت بهبود کیفیت کالا و کاهش هزینه‌های تولید خود تلاش کنند. ما هم در منطقه می‌توانیم در ارتباط با سایر کشورها امکان مبادله محصولات یا خدمات فنی را به صورت متقابل داشته باشیم و هرچه این تشکل در منطقه قوی‌تر شود به نفع کشورهای آن است که می‌توانند از امکانات خودشان استفاده کنند و در مقابل سازماندهی‌هایی که در جهان است برای خودشان جایگاه خاصی پیدا

کنند. در مورد عضویت در سازمانهای جهانی مثل گات که خیلی‌ها اظهار می‌کنند ممکن است اثرات مفیدی داشته باشد یا برای اینکه در آن سیستم مبادلاتی جهانی حضور پیدا کنیم مجبور به عضویت در آن هستیم باید بگویم که در حال حاضر با توجه به شرایط خاص خودمان از نظر تولید برای عضویت در سازمانهایی مثل گات نیاز به دقت و انجام کارهای مقدماتی داریم. در حقیقت هر کشوری که بخواهد در این سازماندهی‌ها وارد شود باید یک دوره مقدماتی را برای ارتقاء کالاهای خود و افزایش تولید انجام دهد و کیفیت کالا و کاهش هزینه‌های تولید به نحوی باشد که بتواند با تولیدات بین‌المللی قابل رقابت باشد و چون در حال حاضر کشور ما چه در زمینه‌های کشاورزی و چه در مسائل صنعتی در آن حدی نیست که بتواند مقررات سازمانهایی مثل گات را به صورت کامل بپذیرد باید قبل از پیوستن به این سازمانها بتواند مشکلات اولیه تولید را در داخل کشور حل کند و امکان دستیابی به تولیداتی را که دارای مزیت‌های نسبی هستند برای تولیدکنندگان فراهم کند.

هرچند این تشکل‌ها می‌تواند به نفع اعضا عمل کند ولی پیوستن کشورهایانی که به لحاظ کیفیت تولید در مراحل عقب‌تری هستند مستلزم یک سری جانب‌نگری‌ها است که اگر رعایت نشود به صرفاً باز کردن مرزها بدون اینکه تعرفه‌های مشخص را در جهت حمایت از تولیدات داخلی در نظر بگیریم منجر خواهد شد و مشکلاتی را در اقتصاد کشور ایجاد می‌کند.

کسری علنی بودجه، کسری مخفی بودجه شد!

گات، ایران، کشاورزی یا صنعت؟
● بعضی‌ها اعتقاد دارند که هر کشوری باید با توجه به قدرتی که در هر بخش دارد عمل کند تا بتواند در آینده جزو صادرکنندگان محصولات آن بخش باشد. مثلاً ایران که از کشاورزی نسبتاً سالم مانده‌تری برخوردار است می‌تواند با بسیج نیروها و سرمایه‌گذاری به صادرکننده این محصولات تبدیل شود و لذا باید در این بخش توجه بیشتری را اعمال نماید. نظر شما به عنوان فردی که سابقاً وزیر کشاورزی کشور بودید و در حال حاضر نماینده مجلس هستید چیست؟ در صورت پیوستن به گات چه وضعیتی برای ما ایجاد خواهد شد؟

- مجموعه سیاست‌گذاری‌های دولت بساید در جهت حمایت از کشاورزی قرار گیرد ولی توجه به کشاورزی یا محور قرار دادن آن به مفهوم نادیده گرفتن بخش صنعت یا نفی آن نیست بلکه باید هماهنگی بین بخشی و رونق بخشیدن به کشاورزی به وجود بساید یعنی اینکه صنایع خودشان را موظف بدانند که جوابگوی نیازهای بخش کشاورزی باشند یا دستگاه‌های آموزشی یا سایر دستگاهها در رابطه با روستا و کشاورزی احساس مسئولیت کنند. خلاصه‌ها باید پُر شود و صنایع تبدیلی، تکمیلی و ابزارساز بخش کشاورزی به وجود بیاید. زمانی که من در وزارت‌خانه بودم به این فکر می‌کردم که از زمانی که امکانات حمل و نقل به صورت سنتی در روستاها از بین رفته بخش صنعت هنوز در این فکر نبوده که وسیله‌ای برای حمل و نقل کشاورزی در مزارع کوچکتر، و یا راه‌هایی که مناسب نیست جایگزین کند. اخیراً شنیدم که قصد دارند و انتهای ژیان را در همین رابطه بسازند به نحوی که جوابگوی

قسمتی از نیازها باشد. ممکن است که خیلی از مناطق کشورمان مستعد تولید محصولات خاصی باشد ولی چون صنعت خاص در آنجا وجود ندارد باطل مانده است. از لحاظ تولید خرما کشور ما شاید بتواند در ردیف دوم جهان قرار بگیرد ولی وقتی وسائل تبدیل خرما را نداشته باشیم اصولاً سرمایه‌گذاری برای ایجاد نخلستانها جواب نمی‌دهد و طبیعی است که استقبالی در این زمینه وجود نخواهد داشت، پس وقتی محصولی تولید شد و نتوانیم آن را با کیفیت بالا و بسته‌بندی مرغوب ارائه کنیم مطمئناً نمی‌توانیم جایگاهی پیدا کنیم. خیلی از محصولات هم در حال حاضر به علت نداشتن صنایع مرتبط نتوانستند موفق شوند. بنابراین داشتن صنایع یکی از شرایط لازم برای دستیابی به تولید بیشتر با کیفیت بهتر محصولات است، اگر بسخواهیم کشاورزی را در سطح وسیعتری رشد دهیم طبیعی است که هزینه تولید باید کمتر شود تا بتوان با محصولات مشابه خارجی رقابت کرد.

که خاص چند کشور از جمله کشور خود ما است مانند زعفران و پسته هم می‌توان سرمایه‌گذاری‌های خوبی را انجام داد، مسئله دیگر آموزش است. هرکسی در شرایط حاضر فکر می‌کند می‌تواند چیزی را صادر یا وارد کند و در مواردی بعضی افراد یا نهادهای خاص اجازه صادرات می‌گیرند. در حالی که صادرکننده باید از تجارب خاصی بهره‌مند باشد و بازاریابی بداند و گرنه بین چند صادرکننده که با این اصول آشنا نیستند و فقط می‌خواهند صادراتی انجام داده و سود ببرند رقابت منفی به وجود می‌آید، در حالی که رقابت باید باعث ارتقاء کیفیت کالا شود.

● ما از نیمه دوم قرن سیزدهم که صادرات را در درآمدهای دولت می‌بینیم و از سال ۱۳۱۹ که قانون انحصار بازرگانی خارجی به تصویب رسید تاکنون همیشه در تدوین قوانین واردات بر صادرات ارجح دانسته شده است و مقررات را به نفع واردات تدوین کرده‌اند. در حال حاضر هم واردات کمتر از صادرات مشکل



دارد. با توجه به اینکه جایگاه یک صادرکننده و واردکننده هم مشخص نیست. یعنی طبق قوانین صادرکننده باید یا می‌تواند واردکننده هم باشد، با توجه به تمامی این مسائل و اینکه بنا به گفته کارشناسان و رئیس مجلس شورای اسلامی تا چند سال دیگر ایران نقشی برای صادرات نخواهد داشت. در صورت ادامه روند فعلی واردات و صادرات چه آینده‌ای پیش رو خواهد بود؟

- اگر این احساس را داشته باشیم که

اگر گرفتاری‌های کشاورزان ما کاهش داده شود طبیعی است که با وجود شرایط آب و هوایی متنوع برای بسیاری از محصولات کشاورزی از جمله گل و گیاه زیستی، مرکبات، میوه‌جات تازه، سبزیجات، خشکبار، صیفی‌جات و فرآورده‌های تبدیلی از محصولات در بسته‌بندی صحیح می‌توانیم حداقل در بازارهای منطقه و در بسیاری موارد در بازارهای اروپا یا سایر کشورها جانی برای خود بیابیم. در بعضی محصولات

نفت تمام شدنی است و مجبور هستیم از اتکاء به نفت رهائی بیابیم، امری بدیهی است که اگر برای رهائی از این اقتصاد تک محصولی کاری انجام ندهیم کشور با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود و ما الزماً باید راه صحیحی پیدا کنیم.

در مورد اینکه صادرکننده باید واردکننده هم باشد باید در مقررات صادرات و واردات دیده شود و رفع گردد ولی اگر به همین روال حرکت کنیم و مشکلات را نادیده بگیریم به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. اگر نقاط ضعفی در برنامه اول بود آنها را برنامه دوم تبدیل به قوت کنیم و نقاط قوت را تقویت نماییم، نه تنها در زمینه مسائل کشاورزی که در زمینه مسائل صنعتی هم باید از یک توانمندی خوبی برخوردار باشیم.

معضلات برنامه اول

● آیا روند حرکت دولت در امر صادرات و واردات در برنامه اول مطلوب بود؟

- ما مشکلات صادراتمان بی ارتباط با مشکلات تولید و بقیه مسائل اقتصادی نیست. یک سری معضلات در برنامه اول داشتیم که در امر تولید ما مؤثر بوده یعنی اگر تورم داشتیم به علت رشد نقدینگی یا به علت سرمایه‌گذاری در کارهای مختلف عمرانی یا به علت افزون بودن طرحهای در دست اجرا بود که با توجه به توان بالقوه کشور تورمی را در داخل کشور به وجود آورد. یا نقدینگی کشور که قرار بود در برنامه اول مهار شده و کاهش پیدا کند به علت بعضی مسائل و سیاستهای پولی، مالی، نقدینگی کشور بیشتر شد و وقتی تورم و نقدینگی در جامعه بیشتر از حد منطقی خودش باشد طبیعی است که مردم در کار تولید و در ارتباط با صادرات سرمایه‌گذاری نمی‌کنند و بیشتر به کارهای واسطه‌گری رو می‌آورند که زیاد مطلوب نیست. بنابراین اگر خواسته باشیم که صادراتمان بیشتر شود باید بینیم مشکلات تولید ما چه بوده است؟

باید آن نقاطی را که از سیاستهای پولی و ارزی ضربه دیده و مانع رشد تولید شده اصلاح کنیم. اما اگر نقدینگی ما زیاد شده به علت طرحهای در دست اجرا است که زیاده‌تر از حد معقول می‌باشد. در برنامه دوم باید سعی کنیم که

اطلاعات ما با دید صادراتی تهیه نمی شود

این حرکت یعنی طرحهای عمرانی به انجام برسد تا طرحهای جدید شروع شود و تا آن زمان طرح جدید نپذیریم. چون اگر طرحی به نتیجه برسد تولید بیشتر خواهد شد و تولید بیشتر می تواند تورم را کنترل کند و کنترل تورم می تواند سرمایه گذاری در کشور را رونق ببخشد. بنابراین سیاستهای مالی و ارزی ما باید در برنامه دوم اصلاح شود.

● اما آقای دکتر نوربخش طی مصاحبه ای اعلام کردند که سیاستهای ایشان ادامه همان روندی است که آقای عادلی، داشتند. با توجه به اینکه اظهارات شما در مورد اینکه سیاستهای پولی، مالی و ارزی یکی از علل عدم رشد تولید و صادرات، افزایش نقدینگی و تورم بود و با توجه به صحبت آقای نوربخش، در مورد ادامه همان سیاستهای آبی می توان به اصلاح امور مالی و ارزی در آینده امیدوار بود؟

- اینکه آقای «نوربخش» گفتند سیاستهایمان تغییر نمی کند شاید نظرشان این است که همه مشکلات به مسائل مالی و ارزی مربوط نیست و یا مسائل خارج از بانک در اینگونه امور مؤثر بوده است. مثلاً برای اینکه کسری بودجه را کاهش بدهیم خیلی از شرکتهای ما را موظف کردیم که از بانکها وام بگیرند که این خودش یک نوع کسری بودجه مخفی است و می تواند نقدینگی را در جامعه افزایش دهد و وقتی شرکتهای دولتی قسمت عمده ای از تسهیلات بانکها را به خودشان اختصاص بدهند، اصولاً بانکها نمی توانند بخش خصوصی را در جهت حرکتهای تولیدی حمایت کنند. بنابراین سیاستهای بانکی باید به نحوی باشد که بانکها مجبور نباشند بعضی از اعتبارات

را خارج از بررسی های اقتصادی و در شرایط خاصی به مؤسسات دولتی بدهند و دوم اینکه باید طرح هایمان را متناسب با امکانات کشور به پیش ببریم یا روی اولویتها بیشتر تأکید کنیم و به عبارت دیگر تعدیلی در درآمدها و هزینه هایمان ایجاد کنیم.

● اما همان دادن وام به مؤسسات دولتی هم بخشی از سیاستهایی بود که به قول خودتان باعث رکود تولید و مسائل دیگر شد پس اگر مشکل از اعمال سیاستها نبود از چه بود؟

- در هر کاری مثل همین دادن وام به مؤسسات دولتی و چیزهای دیگر واقع امر به سیاستها بر نمی گردد. ممکن است نواقصی در کار بانکها بوده باشد که باید رفع شود. ما باید از ارز در جهت تولید استفاده کنیم. باید در کل مسائل تجدید نظر شود تا بتوان بازار را برای تولیدکننده امن کرد. وظیفه مجلس است که بر اعمال سیاستها و نظارت در کار مؤسسات پافشاری نماید.

● آقای دکتر بیشتر اظهارات شما به ایده آلهائی بر می گردد که اگر انجام شود بالطبع به نفع امور تولیدی و صادراتی در کشور خواهد بود اما اگر فقط به فکر این باشیم که صرفاً برای به دست آوردن ارز و بدون هیچگونه برنامه ریزی منطقی دراز مدت هر چیزی را که توانستیم صادر کنیم، آینده ای را پیش رومی بینید؟

- اگر تورم بجای خودش باقی بماند، نقدینگی افزایش پیدا کند و زمینه ای برای رشد تولید نباشد همه این شعارهایی که برای تولید می دهیم بی فایده بوده و سال به سال بیشتر ما را به خارج وابسته می کند. بنابراین همانطور که اشاره شد باید بتوانیم با بررسی دقیق، نقاط ضعف را به قوت تبدیل کنیم و انشالله در برنامه پنجساله دوم بر ضرورت تجدید نظر در بعضی از سیاستها و یا ملحوظ نمودن اولویتها تأکید داشته باشیم.

از وزارت بازرگانی بشنویم

بی تردید آگاهی از سیاستهای حاکم بر وزارت بازرگانی که متولی اصلی واردات و صادرات است می تواند تصویری از آینده صادرات غیرنفتی را تصویر کند. از همین رو با آقای بهادرانی

معاونت بازرگانی داخلی این وزارتخانه به گفتگو نشستیم.

گفتگو را با این پرسش آغاز کردیم:

● از سال ۱۳۷۰ هجری شمسی تا کنون ۱۰۳ سال می گذرد. از آن تاریخ که صادرات غیرنفتی را در درآمدهای دولت می بینیم تا کنون و بالاخص بعد از سال ۱۳۹۲ که درآمدهای نفتی وارد درآمدهای دولت شد ما جایگاه مشخصی را برای این نوع صادرات ملاحظه نمی کنیم. سؤال اول این است که با توجه به موقعیت کنونی جهان و آینده ای که نقطه قوت هر ملتی اقتصاد آن است چرا چنین وضعی در ایران وجود دارد؟

- من منظور شما را از این که جایگاه مشخصی ندارد نمی فهمم.

منظور این است که علیرغم اعلام این موضوع که انقلاب تمام قدرت خود را در رهایی از اقتصاد تک محصولی و رهایی از درآمدهای نفتی استوار خواهد کرد ما تا کنون استراتژی دقیق، مشخص، مدون و صاحب برنامه ای را از جانب دولتین گذشته و حال نمی بینیم. هرچند که صادرات غیرنفتی هر ساله درآمدی بیش از سال پیش را در آمار خود نشان می دهد اما این صادرات نیز بدون توجه به نیازهای داخلی انجام می شود و همین امر مشکلات فراوانی را ایجاد می کند. سؤال این است که استراتژی دولت در رابطه با صادرات غیرنفتی چیست؟

- عرض شود که وقتی شما به سال ۱۳۹۲ بر می گردید باید ببینید سیاستهایی که آن موقع اتخاذ می شده چه بوده و افرادی که در رأس نظام قرار داشتند چه اهدافی را دنبال می کردند و مسائل را چگونه دیده و پیگیری می نمودند. ارتباط ما این است که به خاطر اینکه افرادی که در مملکت مسئولیت داشتند وابسته بودند طبیعی بود که به صادرات غیرنفتی توجه خاصی نکنند بخصوص از وقتی که نفت کشف شد و از محل درآمدهای آن تا اندازه ای حتی توانستند مملکت را اداره کنند و به خاطر تبعیتی که از سیاستهای استعمارگر خارجی داشتند بهای کمتری به صادرات غیرنفتی می دادند و نتیجه این شد که در سال ۱۳۵۷ که سال آخر رژیم ستم شاهی بود در حقیقت درآمدهای نفتی ما چیزی در

حدود بیست میلیارد دلار باشد و درآمد صادرات غیرنفتی ما کمتر از یک میلیارد و آنطور که من در خاطر هست کمتر از پانصد میلیون دلار باشد. خُب طبیعی است که اگر به این شکل بخواهیم بررسی کنیم می بینیم که به خاطر وابستگی آنها و پول فراوانی که بالاخص از سال ۱۳۵۲ از طریق درآمدهای نفتی وارد کشور شد کمتر به آن قضایا توجه کنند و نتیجه اش گرفتاری است که الان هر چه هم دارد تلاش می شود آن هدف عالی که قصد داریم به آن برسیم تا بتوانیم صادرات غیرنفتی را افزایش دهیم نمی شود. ما در سال ۵۶ که سال اوج درآمدهای ارزی حاصله از نفت بود چیزی در حدود ۵۷۰ میلیون دلار صادرات غیرنفتی داشتیم و این در حالی بود که حدود ۱۵ میلیارد دلار واردات به کشور انجام شد. پس می بینید برآیند سیاستهای گذشته به اینجا منجر می شود که ۱۵ میلیارد دلار واردات داشته باشیم و ۵۷۰ میلیون دلار صادرات.

البته منظورتان فقط صادرات غیر نفتی است؟

- بله صادرات غیرنفتی. نفت هم که شرایط خاص خودش را داشت، بعد از انقلاب شرایط فرق می کند. آن رژیم متلاشی شد و حکومتی مردمی بر سر کار آمد و یکی از مسائلی که از زمان روی کار آمدن حکومت مردمی در نظر گرفته شده مسئله صادرات غیرنفتی بوده است. متهمی در این راه گرفتاری های زیادی به وجود آمد. مسئله خود انقلاب و عوارضی که اصولاً یک دگرگونی اینگونه ای می تواند در اقتصاد یک جامعه ایجاد کند. مسئله تحریم های اقتصادی و مواردی از این دست و چون زیربنای اقتصادی رژیم گذشته درونگرا و وابسته بود مشکلات چند برابر شد. منظور من از درونگرا این است که اکثر صنایعی که ایجاد شده بود در این بُعد ایجاد نشد که بیایند صادرات کنند و نهایتاً با رقابت بین المللی بتوانند جایگاهی را داشته باشند. بیشتر این صنایع، صنایعی بودند که به درد مصرف در بازار داخلی می خوردند که از نمونه هایش می توان کسرو و کمپوت را مثال زد که در داخل تولید می شود و با

می توانیم عمر صادرات نفتی را طولانی کنیم

توجه به میوه زیادی که در داخل کشور وجود دارد و آن زمان مشکل ارزی هم وجود نداشت بسته بندی اش قابل رقابت با نمونه های خارجی نبود ولی بعد از انقلاب به واسطه تلاشهایی که شد سعی بر این قرار گرفت که این نوع بسته بندی ها در صنایع غذایی عوض شود که به درد صادرات بخورد و همین باعث شد که یک مقدار درآمد صادرات غیر نفتی را افزایش دهد گرفتاری هایی به موازات این تلاشها به وجود آمد که تحمیل جنگ، مشکلات خود انقلاب، تحریم های اقتصادی، افزایش جمعیت، افزایش مصرف در داخل را می توان به عنوان نمونه آورد.

جایگاه ایران در جهان فردا

● از سالهای دهه پنجاه میلادی کشورهای اروپایی با درک شرائط اقتصادی جهان و آینده ای که به نظر آنها پیش رو قرار داشت به فکر اتحاد در مسائل اقتصادی افتادند تا بتوانند با همکاری یکدیگر از بحرانهای احتمالی ممانعت کنند. تشکیل بازار مشترک اولین شکل گیری چنین بلوک بندی های است که طی روند تکاملی خود امروزه در گام به عنوان آخرین تلاش برای ایجاد یک نظم واحد جهانی در عرصه تجارت موجودیت می یابد. نظمی که در آن حدود و نفوذ هر کشور از لحاظ صادرات مشخص است.

اعتقاد بر این است که دنیای فردا مبتنی بر مسائل اقتصادی خواهد بود که قدرتهای غالب در این رشته حاکمیت خود را بر سایرین تحمیل خواهند کرد. در عرصه چنان نظم جهانی ایران چه جایگاهی خواهد داشت؟

- عرض کنم که وقتی می فرمائید یک نظمی را به خودش می گیرد، نظم در جهت اقتصادهای پیشرفته است که شکل می گیرد، یعنی آمریکا و کشورهای اروپایی در گات و جاهای دیگر دارند یک استراتژی را در پیش می گیرند که منافع خودشان را در آن پایه ریزی کنند. شما اگر مسئله بر خورد های آمریکا و فرانسه را در مورد دانه های روغنی و عوارضی که بر آن مترتب بود یا مسئله حذف سوسیسها با اروپا را ببینید مشاهده می کنید که درست است که اینها می خواهند در ظاهر سازمان تجارت جهانی درست کنند اما در باطن برای آنکه خودشان بر یکدیگر پیشی بگیرند در درون با هم جنگ دارند. پس نمی شود که همین طور گفت که یک نظمی را ایجاد می کنند که مبتنی بر خواست همه مردم دنیاست و یا بر اساس خواست نمایندگان مردم دنیا عمل می شود. اینها یک اقتصاد برتری دارند و نتیجه کشمکش درونی شان به نظر من ایجاد گرفتاری برای مردم جهان سوم است و نهایتاً چاق تر و ثروتمندتر شدن آنهاست. مثلاً همین درگیری بین ژاپن و آمریکا را ببینید. ژاپن برای واردات اتومبیل و قطعات آن استانداردهایی را گذاشته که آمریکایی ها و اروپایی نمی توانند وارد بازار اتومبیل او شوند و این بارها مورد مذاکره روسای دو کشور قرار گرفته که آخرین آنها دو ماه پیش با شکست مواجه شده است. پس اینطور نیست که این نظم، نظمی باشد که خواست همه ملتها در آنجا دیده شده باشد و نهایتاً یک سازمان تجارت جهانی با یک ایده صحیحی شکل بگیرد بلکه روشی بود که در گات شروع شده و الان هم اینها مبارزات خاص خود را دارند اما اینکه وضعیت ما چه خواهد شد؟ ما باید چند سرفصل را در برنامه کارمان داشته باشیم که اینها دیده شده است. یکی اینکه اقتصاد ما از حالت درون گرا به اقتصاد برون گرا توجه کند یعنی واقعاً اینطور نباشد که دولت ارز نفت را بگیرد و برای واردات یا داخل صنایع بریزد و نهایتاً باعث این شود که محصولش در داخل مصرف گردد.

قطعاً بعد از اینکه نفت تمام شد یک

سری صناعی خواهیم داشت که اینها مواد ندارند و متوقف خواهند شد. پس یکی از استراتژی های ما این است که صنعت باید به تدریج با صادرات خودش بتواند مواد اولیه اش را تأمین کند و بخشی را در بازار داخلی و بخشی را در بازار خارج مصرف کرده و بفروشد. این یک استراتژی است که در برنامه اول بوده و همچنان ادامه خواهد داشت ولی ببینید که ما نتایج خوبی هم گرفتیم و در عرض پنج سال از میزان ۷۰۰ میلیون دلار در اوائل برنامه یا یک میلیارد دلار به چهار میلیارد دلار در پایان برنامه رسیدیم.

مطلب بعدی که ما می توانیم خیلی روی آن تکیه داشته باشیم صادرات محصولات کشاورزی است. ما اصولاً مملکتی هستیم با پیشینه بسیار زیاد کشاورزی و الان هم که چهار میلیارد دلار صادرات داریم، بخش عمده اش به بخش صادرات کشاورزی برمی گردد و همینطور صادرات صنایع دستی که اگر فرش را صنعت دستی بدانیم حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد صادرات ما به صنعت فرش برمی گردد که بازار خوبی هم از گذشته داشته و اتفاقاً این بازار می تواند گسترش یابد. بنابراین ما امکانات و زمینه این کار را داریم ولی باید تلاش بیشتر داشته باشیم و مقداری به خودمان فشار بیاوریم. معتمد اگر صنایع ما و واردات ما نیاز به ده دوازده میلیارد دلار داشته باشد برای مملکتی که در این شرائط می تواند چهار میلیارد دلار را صادر کند اگر کمی فشار بیشتر را تحمل کند مطمئناً در ده سال آینده می تواند به دوازده میلیارد دلار برسد. منتهی لازم است این است که یک جدیت و یک عزم کلی ملی ایجاد شود و نهایتاً کشاورزی مان را در بخشی که جنبه صادراتی دارد وسعت بدهیم. صنایع دستی مان را در ابعادی که بازار جهانی دارد و بعضی از آنها منحصر به فرد است، مثل فرش را رشد بدهیم و در رابطه با صنعت هم اصلاحاتی که لازم است تا آن را قابل رقابت کند انجام بدهیم. آنجائهایی که صنعت ما قابل رقابت است که هیچ ولی آنجائهایی که ضعف دارد باید مورد توجه قرار گرفته و تقویت شود. امروزه نفت برای خارجی ها آنچنان که برای ما جنبه

حیاتی دارد، مهم نیست. ببینید نفت را بشکاهای چند می خردند و آب را چند؟ نفت بشکاهای ۱۵ دلار است و آب ۱۵۰ دلار و ما آبهای معدنی فراوانی داریم که می توانیم آنها را صادر کنیم. نفت دیگر دارد ارزش خود را از دست می دهد. اگر امروز بخواهید چاه بزنید و اکتشاف و بهره برداری کنید قیمت هر بشکه نفت چیزی بین ۸ تا ۱۲ دلار هزینه برمی دارد.

● ولی الان که هزینه بهره برداری نفت برای ما در دریا یک دلار و هشتاد سنت و در خشکی کمتر از یک دلار هزینه برمی دارد.

- بله ولی عرضم این بود که اگر قرار شود چاهی زده شود... در حال حاضر شما تمام امکانات را موجود دارید. حالا شما سالی ۱۵ میلیارد دلار صادرات نفتی دارید و نیاز وزارت نفت فقط ۱۲۵۰ میلیون دلار است. بنابراین ما باید کشاورزی و صنایع دستی خودمان را گسترش دهیم تا بازارهای جهانی را در اختیار بگیریم. خوشبختانه ما در منطقه ای هم قرار گرفته ایم که بازار بالقوه در اختیار ما هست فقط باید آن را تبدیل به فعل کنیم. شما الان وضعیت افغانستان، ترکمنستان، کشورهای آسیای میانه و قفقاز را ببینید. اکثر آنها واردکننده هستند. همچنین وضعیت عراق را در منطقه ببینید. با وضعیتی که بر اثر جنگ پیش آمده اکثر اینها نیازمند بازار ما هستند. بنابراین ما یک بازار بالقوه بزرگ را در اختیار داریم که بایستی صنایعمان را گسترش داده و منطقه را سیراب کنیم.

● شما به درون گرا بودن اقتصاد در رژیم گذشته اشاره کردید و اینکه نیاز به بررسی دقیق دارد تا ما دریابیم که چه گذشته است که البته کسی منکر این نشده است. ولی با تمام این احوال ما آن عزم ملی را که شما می فرمائید که بعد از پیروزی انقلاب بوجود آمد در همه امور شاهد نیستیم و گاهی مشاهده می کنیم آنچه که انجام می شود این است که مقررات بیشتر به نفع واردات بسته می شود تا صادرات. حداقل در برنامه اول اینطور بوده است که برای واردات بیشتر تسهیلات قائل شده اند.

- مثالی می توانید بزنید؟

● بله... در مواردی دیده شده که

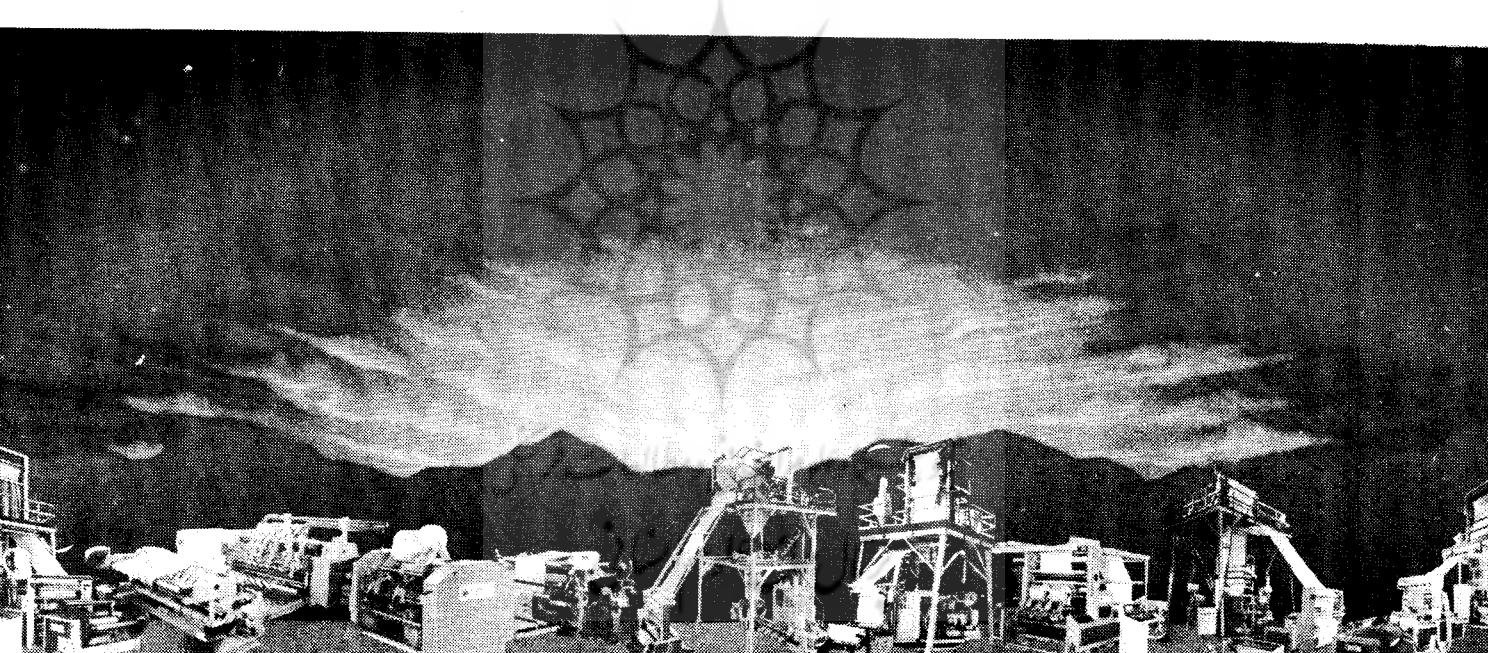
وضع مرکبات چیرفت مظهري از سردرگمی صادراتی

کار از کانال اصولی اش پیش نرفته است
فی‌المثل وزارت بازرگانی مطلع می‌شود
که ۵ هزار دستگاه از یک مارک اتومبیل
وارد کشور شده است، موضوع را از

در تنگنا قرار داشته است. اگر جانی هم
قرار شد صادراتی انجام گیرد در بسیاری
موارد بدون واقع بینی و درک عمیق
صورت گرفته است. فرضاً الان گفته
می‌شود که قرار است محصولات مرکبات
چیرفت به آلمان صادر شود و این در
حالی اتفاق می‌افتد که چیرفت یکی از
بزرگترین مراکز تولید مرکبات و میوه‌کشور
است ولی بدون مسئولیت و توجه‌رها
شده است. مثلاً سال قبل فقط هفت هزار
تن مرکبات متعلق به شرکت کشت و صنعت
چیرفت نابود شده و بقیه به مفت (کیلویی
۱۷ ریال) فروخته شده است. مردم منطقه
دیگر حاضر به کشت گریب فروت و دیگر
مرکبات نیستند و تازه در حالی که می‌رود
امکاناتی در شهر بوجود آید تا به شکل

شده است؟ ما حتی اتحادیه‌های درست و
حسابی در این رابطه نداریم.
- با عرض معذرت با این گفته شما
که همه امکانات در اختیار واردات قرار
گرفته موافق نیستیم. شما اگر قوانین را
ملاحظه بفرمائید می‌بینید که در برنامه
اول یک طرحی ریخته شده به نام
استراتژی توسعه صادرات مواد غیرنفتی.
در سالهای جنگ طبعاً بایستی استراتژی
جلوگیری از واردات اعمال می‌شد. به
محض این که جنگ تمام شد و برنامه
اول آغاز گردید استراتژی صادرات مواد
غیرنفتی به موازات جلوگیری از واردات
عمل شد منتهی اگر شما استراتژی و
قانون و زیربنای قانونی مملکت را
بررسی می‌کنید باید بیابید و برنامه اول را

استراتژی مملکت نبوده. استراتژی
مملکت واقعاً استراتژی توسعه صادرات
بوده و کمکهائی زیادی هم در این رابطه
شده است. بنابراین این گونه نبوده که به
فکر صادرات نباشند. هر هیتی که به
خارج رفته فشار آورده که در بازار
صادرات غیرنفتی آن کشور مسئله منافع
ما را هم در نظر بگیرند. حتی صنایع مادر
یک برهه ارز رقابتی گرفتند و بعد صادر
کردند و ارزشان را بعد به قیمت شناور در
بازار آزاد فروختند. همه اینها کمک به
صادر کننده بوده است. حتی مجلس
محترم قانون صادرات و واردات را به
نفع صادرات بسته است. در رابطه با
واردات بسیاری تعرفه‌های واردات
مقررات زیادی را گذاشتند که یکی از



گمرک کشور استعلام می‌کند جواب
می‌شود که با مجوز وزارت صنایع سنگین
اقدام به ترخیص کرده است. وزارت
بازرگانی در این مورد از وزارت صنایع
سنگین درخواست جواب می‌کند اما
می‌شود که ورود این اتومبیل برای
آزمایش بوده است!

- شما این را به حساب استراتژی
مملکت نگذارید.

● وقتی به موارد دیگر هم نگاه کنیم
می‌بینیم که قوانین برای واردات بیشتر
امتیاز قائل شده است تا صادرات که مدام

بهبه تری از آنها سود برد صحبت صادرات
این محصولات به خارج از کشور آنهم
توسط آلمانها مطرح می‌شود. در حال
حاضر یک کارخانه تولید آب میوه و
کنستانتره در آنجا وجود دارد. دومین
کارخانه با صرف هزینه‌های ارزی نسبتاً
کلان در شهر تاسیس شده و سوومی هم
موافقت اصولی گرفته. در چنین شرایطی
قرار می‌شود که مرکبات صادر شود آیا این
ضربه به آن کارخانه‌های جدید التاسیس
نیست؟ آیا شما می‌توانید بگویید که تا
کنون در مورد صادرات چه کارهایی انجام

بررسی کنید و ببینید چند ماده در رابطه با
توسعه صادرات داشتیم و چند ماده در
رابطه با توسعه واردات گذاشته شده
است. شما ببینید تمام نمایشگاههایی که
در این چند ساله برگزار شد و گروههایی
که به خارج رفتند و امکاناتی که در
اختیار صادرکنندگان قرار گرفت چه بوده
و بعد ببینید که اول برنامه چه امکاناتی در
اختیار صادرکنندگان قرار داشته و پایان
برنامه چه امکاناتی برای آنها به وجود
آمده است؟ در کنار اینها به گفته شما
کمک به واردات هم شده اما این

دلایل گرانی همین قضیه است که صنایع
داخلی ما بتوانند رقابت کنند که خوب این
هم به نفع صادر کننده بوده حالا ممکن
است دو مورد خلاف قانون هم بوده
باشد. حالا من این نتیجه گیری را نمی‌کنم
یا فرض بفرمائید که در چندین مورد هم
به نفع واردات عمل شده باشد. قانون و
برنامه این را نمی‌گوید. استراتژی
مملکت، هدف مملکت و برنامه‌های آن
در جهت توسعه صادرات غیرنفتی بوده
است.

حتی ناوگان حمل و نقل صادراتی نداریم

گات، زمینه‌های نفع و ضرر
طبعاً تمامی دولتها قوانین خاص خود
را دارند و در قوانین آنها موادی که به نفع
صادرات باشد بیشتر از موادی است که به
نفع واردات بسته می‌شود و این یکی از
اصول اولیه پیشرفت اقتصاد هر مملکت
است. شما اظهار کردید که رشد توسعه
صادرات غیرنفتی از ابتدای برنامه اول
دیده شده و به موازات آن قوانین
جلوگیری از واردات با بستن تعرفه‌ها برای
حمایت از صنایع داخلی در نظر گرفته
شده است، در حالی که مشاهدات ما در
عمل چیز دیگری را می‌گوید. در اینجا
بخشی از نوشته‌های صنعت خودرو نشرب
وزارت صنایع سنگین را عیناً برایتان
می‌خوانیم تا ببینید جلوگیری از واردات و
حمایت از صنایع داخلی فقط در یک
مورد به چه شکل بود. بر طبق آمار گمرک
جمهوری اسلامی در طول سالهای برنامه
(۷۲ - ۶۸) جمعاً حدود ۱۰۰ هزار
دستگاه اتومبیل سواری، ۲۲ هزار دستگاه
کامیون، ۶۶۰ دستگاه انواع ماشین آلات
راهسازی، ۸۵۰۰ دستگاه اتوبوس و
مینی‌بوس به صورت ساخته شده وارد
کشور گردیده است. خودروهای سنگین
(کامیون، اتوبوس، مینی‌بوس و ماشین
آلات راهسازی) اکثراً با ارز سویدیدی و
توسط دستگاههای دولتی وارد شده‌اند.
میزان واردات خودروهای سنگین بسیار
فراتر از نیاز کشور بوده و باعث رکود
کارخانجات تولیدی داخل گردیده و به
نظر می‌رسد تا چند سالی این رکود ادامه
داشته باشد. این پاسخ به گفته شما در مورد
مسئله حمایت از تولیدات داخلی و
جلوگیری از واردات ولی باز به سنوآل
اول برمی‌گردیم. سؤال این بود که جهان

تجارت در حال انحصاری شدن است که
گات یک تجلی از این نظم است و علیرغم
تعارضات درونی که بین قدرتمندان
اقتصاد جهانی وجود دارد آنها در یک
اصول کلی به وحدت نظر رسیده‌اند. گات
مطرح می‌کند کشوری که می‌خواهد به
عضویت من درآید ابتدا باید کیفیت
کالایش را به استاندارد مورد نظر من
برساند. با توجه به این مسئله و توجه به
اقتصاد فعلی ما و اینکه چند تن از وزرا
مدام تأکید بر پیوستن به گات می‌کنند آیا
ما در شرایطی هستیم که در عرصه اقتصاد
جهانی وارد گات شویم و این ورود چه
فواید و مضراتی برای اقتصاد ما خواهد
داشت؟

- طبعاً در مورد پیوستن به این بازار
جهانی که حالا دارد به سازمان تجارت
جهانی تغییر نام می‌دهد اظهار نظرهای
مختلفی ارائه شده و هر کسی از بُعد و
دید خاص خود دارد این قضیه را
می‌بیند. به هر حال ما باید قبول کنیم که
داریم در این دنیا زندگی می‌کنیم و
سازمانهایی که دارند بوجود می‌آیند اینها
یک سری قوانین و تشکیلات خاص
خود را خواهند داشت. اینطور نیست که
ما مثل چینی‌ها درها را ببندیم. به هر حال
یک کشور شصت میلیونی هستیم و در
منطقه خاورمیانه واقع شده‌ایم و دومین
کشور صاحب‌گاز دنیا هستیم و چه
بخواهیم و چه نخواهیم با اعضای این
سازمان که هر روز هم دارد افزایش پیدا
می‌کند در ارتباط هستیم و طبعاً این روی
واردات و صادراتمان اثر می‌گذارد و
همین حالا که بحث از تعرفه‌ها هست
روی گرانی واردات ما اثر گذاشته است.
منتهی گیری که ما داریم، این است که در
خیلی از زمینه‌های صنعتی شرائطمان با
شرائط دنیا قابل رقابت نیست و طبیعی
است که اگر ما بخواهیم به همین شکل
وارد شویم در این زمینه‌هایی که باید
تعرفه‌ها را برداریم و موازنه واردات و
صادرات با توجه به رقابت ایجاد شود ما
در آن زمینه‌ها ضرر می‌کنیم و صنایع
نوپایی که داریم شاید ضرر کنند. چون
مجبوریم تعرفه‌ها را برداریم. آنها
تعرفه‌ها را در حد توافقات منطقه‌ای
می‌پذیرند و طبعاً ضرر ما بیشتر است
ولی در قسمتهایی به نفع ما تمام می‌شود.

ما اگر صناعی و یا نوعی از محصولات
کشاورزی داریم که خیلی از کشورها با
بستن تعرفه در حال حاضر جلوی
ورودش را گرفته‌اند اما در آن موقع
مجبورند که تعرفه‌ها را بردارند و باید
بردارند و این به نفع ما تمام می‌شود.
پیوستن به گات در دراز مدت برای ما
امری الزامی است. حال بستگی به این
دارد که شرائط ما و وضعیت
اقتصادی ما را به کجا برسانیم. اگر
وضعیت اقتصادی ما در حدی باشد که
بتواند در رقابت با دیگر اعضای گات
آورده بیشتری برای ما داشته باشد باید
هرچه زودتر به گات بپیوندیم ولی اگر
این باعث شود که خیلی از صنایع ما که
برایش سرمایه‌گذاری کردیم و تا چند
سال احتیاج به حمایت دارد اینها را رها
کنیم و در زمینه‌هایی که میزان وارداتمان
بیشتر از صادراتمان است کار کنیم به نفع
ما نیست. ابتدا باید این زمینه‌ها را آماده
کنیم و با یک خاطر جمع به عضویت
گات درآئیم.

ما ثروتمند هستیم

آقای بهادرانی توجه دارید که در
حال حاضر حدود شصت و چند درصد از
درآمدهای کشور را درآمدهای نفتی
تشکیل می‌دهد و بقیه آن را درآمدهای
مالیاتی که تابع درآمدهای نفتی است.
کارشناسان امور نفت و رئیس مجلس اظهار
داشته‌اند که ایران تا شش سال دیگر نفتی
برای صادرات نخواهد داشت. در
صورتیکه فوذا در سال ۲۰۰۰ یا در حال
خوش‌بینانه‌تر در سال ۲۰۰۵ درآمدهای
حاصله از نفت قطع شود، دیگر عوارض و
مالیاتی هم وجود نخواهد داشت. عده‌ای
معتقدند چون پولی از خارج به داخل
تزریق نمی‌شود، در چنین حالتی تنها راه
بقاء اقتصادی ما اتکاء به درآمدهایی است
که از صادرات مواد غیرنفتی حاصل
می‌شود. شما تمام این شرائط را در نظر
بگیرید. نفت و درآمد حاصله از آن نیست،
چون نفتی برای صادرات وجود ندارد.
لذا مالیات و درآمد مالیاتی هم نیست.
کشور در چنان شرائطی چه وضعی خواهد
داشت؟

- خوشبختانه مملکت ما، مملکت
ثروتمندی است و من این شکل استنباط

را تأیید نمی‌کنم. امروزه منابع طبیعی
نیست که کشورها را جلو می‌برد. مثلاً
زاین کدام منبع طبیعی را دارد؟ ما باید
بسهود مسدیریت ایجاد کنیم و
بهره‌وری مان را با مدیریت صحیح پیش
ببریم. ما ذخائر معدنی زیادی داریم فقط
نباید به نفت تکیه کنیم. ما چهارصد سال
گاز داریم و امروزه چه خواهیم یا
نخواهیم انرژی حرف اول را در دنیا
می‌زند و ما دومین کشور دارنده گاز در
دنیا هستیم. بنابراین استراتژی دولت در
شرائط حاضر این است که مصرف
داخلی را به طرف گاز برگردانیم و همین
مقدار یک میلیون و دویست هزار
بشکه‌ای را که روزانه در داخل مصرف
می‌شود به صادرات اختصاص بدهیم.
بنابراین، این مدت ده سالی هم که شما
می‌فرمائید به دوبرابر افزایش خواهد
یافت پس می‌توانیم که عمر صادرات
نفتمان را طولانی‌تر کنیم. تازه مگر زاین
نفت دارد؟ مواد معدنی دارد؟ ما در این
مملکتان مواد اولیه مختلف از جمله
آهن، مس، طلا و خیلی معادن دیگر را
داریم. خورشید را داریم. راه به دریای
آزاد و سرزمین وسیعی داریم که چهار
فصل است. خیلی از کشورها الان آرزو
دارند که یک راه باریکه‌ای به دریای
آزاد داشته باشند. نمونه همین عراق
است که جدا از بحث وابستگی‌ها، جنگ
را براه انداخت تا به دریای آزاد و ارونند
راه یابد و به کویت هم حمله کرد تا به
چنین امکانی دست یابد ضمن اینکه
نفت کویت را در اختیار بگیرد. بنابراین،
منابع خیلی قوی را در اختیار داریم.
عرض کردم شاید خیلی از کشورها
آرزویشان این است که یکی از این
امکانات را داشته باشند. منتهی گرفتاری
ما این است که در طول سالیان گذشته که
کشورهای دیگر به فکر توسعه صنعتی
خودشان بودند ما همیشه در فکر مسائل
خاص مملکت خودمان بودیم یا بگویم
به فکر مسائل وابستگی بودیم و به همین
خاطر کار نشده است. وقتی که کار بشود
ما نگرانی نداریم. ضمن اینکه در
همین مدتی که داریم نفت را صادر
می‌کنیم به جای اینکه پولش را صرف
مصارف خوراکی و پوشاکی کنیم باید
صرف مسائل زیربنایی کنیم.

می توانیم به ۱۲ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی برسیم

شرکت سهامی زراعی جیرفت که بیش از چهارصد و پنجاه هکتار وسعت دارد و دهها میلیون دلار روی آن سرمایه گذاری شده در حال نابودی قرار گیرد. آیا اینها مجموعه عواملی هستند که شما به آنها امیدوارید؟

- ببینید شما هیچ کشوری را در دنیا سراغ ندارید که تمام سیاست هایش موفق باشد. پس اگر اینطور باشد هیچ حزبی نباید کنار برود. در حالی که می بینید در انتخابات آمریکا دموکراتها، جمهوری خواهان را بعد از هشت سال کنار می زنند. پولشان نسبت به این تنزل پیدا

بایستی تمام زیر و بم های آن در طی تاریخ مورد توجه قرار گیرد. سالها بعد از تحریم نفتی اعراب علیه اروپا و آمریکا مشخص شد که دست خود آمریکا برای فلج کردن اروپا و قدرت یافتن خودش مطرح بود. حالا هم نمی توان از سر این قضیه به سادگی گذشت. در این رابطه هر چند که به اصل بحث ما ربطی ندارد اما هیچگاه از خود پرسیده اید که چرا بانک مرکزی ژاپن برای سقوط نکردن هر چه بیشتر دلار نسبت به این مداخله کرد؟

- نه من منظورم این است که شما فکر نکنید که هر کاری و هر سیاستی که

شما بایستی این را قبول داشته باشید که یک درصدی خطا را باید در سیاستها لحاظ کرد. بالاخره امکانات چیزی دیگری را می گوید. باید دید که ما هدفمان چیست؟ تلاشمان در چه جهتی است؟ البته من قبول دارم که نباید دچار روزمره گی در سیاستها شد و باید محاسبات زیادتری را در سیاستهایمان داشته باشیم. شما صد و پنجاه کشور در دنیا دارید مقایسه کنید ببینید موقعیت ما در بین آنها چیست؟ کسی در صحت برنامه تعدیل شکی ندارد. حالا ممکن است در اجراء مشکلاتی پیش آمده

همین بحث جیرفتی که شما داشتید امکانات بسیار وسیعی است که در اختیار ماست و ما می توانیم محصولاتش را صادر کنیم. شما می فرمائید که آن را به کیلوثی هفده ریال فروختند. خوب ما باید زیربناهائی را در داخل مملکت ایجاد کنیم اعم از سردخانه، حمل و نقل، امکانات بندری، شعب فروش خارج از کشور را ایجاد کرده و به خریداران سرویسهای را بدهیم تا بتوانیم همه این آورده را به داخل کشور بیاوریم.

- شما به مسئله مدیریت اشاره کردید و اینکه در سایه مدیریت بهینه می توان کشور را پیش برد، درحالی که از این نظر ما وضعیت آنچنان مناسبی نداریم و مدام شاهد تعویض مسئولان به دلیل تعدد سلیقه ها، برکناری و استعفاء هستیم که از نمونه های آخر آن می توان به تعویض آقای «عادل»، رئیس کل بانک مرکزی اشاره کرد که در همین وزارتخانه شما سه دستور کاملاً متناقض از سوی بانک تحت مسئولیت ایشان در ظرف یک ماه وجود دارد و به گفته بعضی مسئولان سیاستهای اتخاذ شده از جانب ایشان وضعیت پولی و ارزی کشور را دچار اغتشاش کرده است در چنین شرائطی و با چنین اوصافی شما ما را با ژاپن که ساختار مدیریتی قوی پنجاه ساله ای دارد و صد و ده میلیارد دلار ذخیره ارزی دارد و تراز بازرگانی خارجی اش بر سایر کشورها می چربد مقایسه می کنید.

درست است که ژاپن نفت ندارد ولی نفت ما را یک دلار می خورد و فرآورده هایش را به صد دلار به ما می فروشد. شما گفتید که کشاورزی مان را می توانیم رشد بدهیم... کشاورزی ما در آخر برنامه دوم در حالت خودکفا قرار دارد ولی بی توجهی ها باعث شده که مثلاً

می کند و و ...

- آقای «بهادرانی»، تعویض احزاب و پیروزی یکی بر دیگری امری است معمول اما وقتی از سیاست های پولی کشوری مثل آمریکا صحبت می شود

باشد. در سیاستهای روزمره ای که برای ارز اتخاذ شده مشکلی بوده و ما هم در این مورد حرف داشته ایم.

در هر کشوری اتخاذ می شود باید صد در صد موفق شود. بلکه مشکلات اجرایی باعث می شود که کارها و سیاستها دچار نقصان شوند. دچار تحول شوند. بنابراین